

آموزش و پرورش ممنوعه

دکتر محمد عطاران
وحید عطاران

بر مدارس را مخالف اعتقادات خود می‌بینند، با رفتن کودکانشان به مدرسه موافق نیستند. آن‌ها ممکن است از مواد آموزشی مدرسه استفاده کنند، ولی با تأکید بر ارزش‌های اعتقادی و ایدئولوژیک خود.

گروه دوم مدرسه را به لحاظ ساختاری معیوب می‌داند و معتقد است که مدرسه به لحاظ تربیتی ناکارآمد است. آنان میان «مدرسه رفتن»^۳ و «تعلیم و تربیت»^۴ تفاوت قائل‌اند.

**«آموزش و پرورش ممنوعه»،
بعد از گذشت ۲۰۰ سال از
تأسیس مدرسه در مفهوم
مدرن آن، به بررسی منطق
آن می‌پردازد و به این منظور
با بیش از ۹۰ متخصص
که طرح‌ها و رویکردهایی
جایگزین مدرسه دارند،
مصاحبه می‌کند**

مجموعه‌ای از گزینه‌های موجود دست به انتخاب بزنند.

○ ساعت‌های کلاس به تکه‌های جدا تقسیم نشده‌اند و گاه ممکن است دانش‌آموزان سه ساعت در کلاس باشند.

○ الگوی یادگیری اکتشافی است. دانش‌آموزان مفاهیم را از طریق کار با مواد یاد می‌گیرند و نه آموزش مستقیم.
○ مواد آموزش مخصوصی توسط مונته سوری، مربی معروف ایتالیایی و دستیارانش، ابداع شده‌اند.

○ در روش مונته سوری، بچه‌ها در کلاس مجبور به نشستن و سکوت نیستند و آزادند که این طرف و آن طرف بروند.

● **رویکرد آموزش در خانه** که بیش از سه دهه است که برخی خانواده‌ها، به عنوان جایگزین مدرسه، آن را پذیرفته‌اند. برخی از این خانواده‌ها دلایل ایدئولوژیک دارند و برخی دلایل تربیتی.

گروه نخست چون ایدئولوژی حاکم

فیلم «آموزش و پرورش ممنوعه»^۱ مستندی است که در سال ۲۰۱۲ در سینماهای جهان به نمایش درآمد. نسخه اصلی فیلم اسپانیایی و نام آن «Educación Prohibida» است که با زیرنویس با زبان‌های گوناگون از جمله زبان انگلیسی به نمایش درآمده است. این فیلم از معدود فیلم‌های مستندی است که در هفته اول نمایش خود بیش از دو میلیون بیننده داشت. فیلم ۴۵ نوع روش غیر رایج و بدیل آموزش و پرورش را در آمریکای لاتین و اسپانیا بررسی می‌کند؛ انواعی که خلاف نظام متعارف مدرسه هستند و در این کشورها رواج دارند. به علاوه، رویکردهای جدید و رقیب آموزش در مدرسه را نیز مطرح می‌کند.

«آموزش و پرورش ممنوعه»، بعد از گذشت ۲۰۰ سال از تأسیس مدرسه در مفهوم مدرن آن، به بررسی منطق آن می‌پردازد و به این منظور با بیش از ۹۰ متخصص که طرح‌ها و رویکردهایی جایگزین مدرسه دارند، مصاحبه می‌کند. برخی از این طرح‌ها و رویکردها به شرح زیرند:

● **رویکرد «تعلیم و تربیت عامه»**^۲ که مشارکت‌کنندگان در آن با یکدیگر تعامل جدی دارند و مربی همیار آن‌ها در یادگیری است. مسائل جامعه را در فضای آموزشی خود مطرح و نقد می‌کنند و برای تغییر آن به عمل دست می‌زنند.

● **روش مונته سوری** که بر اصول زیر مبتنی است:

○ کلاس‌های ترکیبی که در آن‌ها بچه‌ها از دو و نیم یا سه سالگی تا شش سالگی در یک کلاس قرار می‌گیرند.
○ دانش‌آموزان می‌توانند از میان



مدرسه را دارای برنامه نظام‌دار، درس‌های معلم مدار، و تشویق و تنبیه بیرونی می‌دانند و عقیده دارند که مدرسه رفتن مستلزم وجود انگیزش خارجی در دانش‌آموز است، در حالی که تعلیم و تربیت مستلزم رشد یادگیرنده و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموز در مقابل آموخته‌هاست. این دیدگاه بیشتر بر انگیزش درونی تأکید دارد و یادگیری را دارای ساختار مندی کمتر، مستقیم‌تر و تجربی‌تر می‌داند.

فضای مدارس باعث می‌شود که دانش‌آموزان خلاقیت و نوآوری را کمتر در زندگی خود تجربه کنند. هر دانش‌آموز ۱۲ سال به‌طور مرتب ریاضی، علوم، تاریخ و مانند این‌ها را می‌خواند، اما آیا این درس‌ها در زندگی آینده او تأثیر می‌گذارند؟



● رویکرد «مدارس والدورف»^۵ که اشتاینر^۶، فیلسوف نسبتاً گمنام استرالیایی، در سال ۱۹۱۹ آن را رواج داد. در این مدارس، معلم آموزش را به هنر بدل می‌کند؛ هنری که تمامیت کودک مدنظر اوست؛ قلب، دست و نیز سر. وقتی به مدرسه والدورف وارد

می‌شوید، اولین چیزی که توجهتان را جلب می‌کند، معماری ساختمان مدرسه است. دیوارهای مدرسه با رنگ‌های بانشاط و زنده آذین شده‌اند و بر آن‌ها کارهای هنری بچه‌ها نصب شده است. نشانه‌های فعالیت بچه‌ها در همه جا دیده می‌شود.

● رویکرد رژیو امیلیو^۷ است که نام آن از نام شهری در ایتالیا گرفته شده است. تأکید این رویکرد بر اهمیت اجتماع و پژوهش آزاد به‌عنوان ارزش‌های اصلی تعلیم و تربیت است. رویکرد رژیو به برخی از ارزش‌های روش مونته‌سوری و مدارس والدورف شباهت دارد، اما فلسفه نظام‌مند ندارد. رویکرد رژیو امیلیو بر پایه‌ای از ارزش‌های اساسی دربارهٔ چگونگی یادگیری کودکان مبتنی است. این ارزش‌ها عبارت‌اند از:

○ کودک باید همچون مشارکت‌کننده‌ای فعال در یادگیری حضور داشته باشد.

○ محیط به‌عنوان مربی سوم پس از معلم و والدین اهمیت دارد.

○ معلم، والدین و کودک همیاران فرایند یادگیری هستند.

○ مستندسازی فرایند یادگیری و مشهود کردن آن ضرورت دارد.

در کنار این رویکردهای جدید، به پاره‌ای تبدیل‌های دیگر مدارس معمول و متعارف پرداخته می‌شود؛ مانند «آموزش و پرورش آزاد»^۸، «روش‌های پروژه‌کیل پاتریک»^۹ و «مدارس دموکراتیک»^{۱۰}.

آن‌گونه که فیلم‌ساز می‌گوید، مدرسه سابقه‌ای بیش از ۲۰۰ سال دارد و هنوز تنها راه دسترسی به تعلیم و تربیت است. ولی در دوران معاصر مفاهیم مدرسه و تعلیم و تربیت در مجامع علمی، مؤسسات آموزشی، رسانه‌ها و جامعه مدنی مورد مناقشه و تردید قرار گرفته‌اند. کسانی که ساختارهای موجود آموزشی و فعالیت‌های آن را به چالش می‌کشند، بر آن‌اند که الگوهای رایج تعلیم و تربیت، به طبیعت کودک، آزادی انتخاب او یا اهمیت عشق و

روابط انسانی در رشد فردی و جمعی توجه ندارند.

طی سالیان متمادی، تأملات نقادانه دربارهٔ مدرسه به برآمدن طرح‌ها و فعالیت‌های جایگزینی انجامیده است که به تعلیم و تربیت از منظر دیگری می‌نگرند و جرئت یافته‌اند، الگوهای سنتی و ایده‌های نهفته در آن و سرمایه‌گذاری برای کشف آموزش و پرورش ممنوعه را به چالش بکشند.

هدف این مستند بررسی چنین جرئت‌ورزی‌هایی است. فیلم «تعلیم و تربیت ممنوعه»، ضمن انتقاد از نظام موجود مدرسه، دربارهٔ تبدیل‌های مدرسه بحث می‌کند. مستند موضوعات متفاوتی را بررسی می‌کند و دربارهٔ هر یک، موقعیت مدرسه و خارج از آن را ارزیابی و نقد می‌کند. موضوعات فیلم عبارت‌اند از: تاریخ مدرسه؛ اقتدار و قدرت در مدرسه؛ سنجش و جداسازی بچه‌ها؛ کارکرد اجتماعی مؤسسات آموزشی و نقش معلمان و خانواده‌ها.

پاره‌ای پرسش‌های اساسی که پس از مشاهده فیلم در ذهن ایجاد می‌شوند و عادت‌های ذهنی بینندگان را به هم می‌ریزند، از این قرارند:

● آیا کلاس‌های درس واقعاً مفیدند؟

● آیا این کلاس‌ها و درس‌ها بر زندگی آینده ما تأثیری دارند؟

● آیا مدرسه‌ای داریم که فقط بر

نوآوری و خلاقیت دانش‌آموزان تأکید

داشته باشد؟

این‌ها سؤال‌هایی است که امروزه در بیشتر جوامع آموزشی مطرح می‌شوند و کمتر کسی به آن‌ها توجه می‌کند. فضای مدارس باعث می‌شود که دانش‌آموزان خلاقیت و نوآوری را کمتر در زندگی خود تجربه کنند. هر دانش‌آموز ۱۲ سال به‌طور مرتب ریاضی، علوم، تاریخ و مانند این‌ها را می‌خواند، اما آیا این درس‌ها در زندگی آینده او تأثیر می‌گذارند؟ این سؤال قطعاً برای بیشتر دانش‌آموزان پیش می‌آید و وقتی به دنبال جواب

آن می‌گردند، معلم می‌گوید: «احتمالاً روزی این اطلاعات به دردتان می‌خورد.»

دانش‌آموزان ممکن است طی ۱۲ سال در درس‌هایشان احساس ناکامی و ناتوانی کنند، اما در واقع این نظام آموزشی است که در آن‌ها درماندگی آموخته شده به وجود می‌آورد و آن‌ها را دچار احساس بی‌کفایتی می‌کند. کلاس‌های درس مکان‌هایی خسته‌کننده‌اند که دانش‌آموزان در آن‌ها مجبور به گوش کردن درس و نوشتن متن‌های غیرمفیدند. دانش‌آموزان باید به اجبار به حرف‌هایی گوش کنند که بارها و بارها توسط معلم تکرار می‌شوند. این روش در عصر حاضر معنایی ندارد. معلم به ربانی می‌ماند که مدام حرف‌هایی را که قبلاً شنیده است، تکرار می‌کند. این روند سال‌ها و سال‌ها ادامه دارد. ربات هیچ‌وقت خسته نمی‌شود و از انجام کارش لذت نمی‌برد.

علم و دانش روز‌به‌روز در حال تغییر است و تنها چیزی که همچنان ثابت مانده، نظام آموزش و پرورش است و ریشه مشکلات از همین جاست. استادان و معلمان همیشه می‌گویند رسیدن به هدف فقط از طریق اندازه‌گیری میسر است. پس ما شروع به جست‌وجوی روشی می‌کنیم که به وسیله اندازه‌گیری، به هدفمان برسیم. نمره از همین طریق به وجود آمده است. اگر به هدف برسیم، بالاترین نمره را می‌گیریم و اگر نه، پایین‌ترین نمره را. در مدرسه این نمرات نشان‌دهنده شخصیت دانش‌آموزان است و مشخص می‌کند هر دانش‌آموز چگونه فردی است.

فضای کلاس‌های درس فضایی است رقابتی و در میان دانش‌آموزان کشمکش می‌آفریند. حال آنکه هدف اصلی آموزش و پرورش باید توسعه نیروی انسانی، ترویج ارزش‌های انسانی، همکاری و برابری باشد. در کلاس‌های درس همه چیز برعکس

است و رقابت، فردگرایی، خشونت و مادی‌گرایی رواج بیشتری دارد. البته نمی‌توان معلمان مدرسه را سرزنش کرد، چون آن‌ها سالیان دراز تحت‌تأثیر نظام آموزشی قرار داشته‌اند. هدف آن‌ها شاید چیز دیگری باشد اما نظام آموزشی هدف آن‌ها را نادیده می‌گیرد و ارزشی برایشان قائل نیست.

دانش‌آموز خیلی بیشتر از دانشجو وقت خود را در مدرسه صرف می‌کند. فرق اساسی آن‌ها این است که وقت دانش‌آموز به‌طور کلی تلف می‌شود و چیزی یاد نمی‌گیرد، اما دانشجو در همان مدت اندک ممکن است چیزهای بیشتری یاد بگیرد. در عصر حاضر می‌توان کلاس‌های درس را به زندان موقتی همانند کرد که تعدادی بچه برای چند ساعت تربیت و تعلیم به آنجا فرستاده شده‌اند. اما چه نوع تعلیمی؟ تعلیمی که در آینده هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌توان کرد؟ مدرسه باید جایی برای شکل‌گیری شخصیت فرد باشد، نه فقط جایی برای تعلیم و گفتن بایدها و نبایدها.

مدرسه مکانی است که فقط تعداد خاصی از دانش‌آموزان را می‌پذیرد. برای معلمان و نظام آموزشی نمره‌های دانش‌آموزان مهم است. آن‌ها توجهی به میزان خلاقیت و کارآمدی دانش‌آموز ندارند. فقط به دنبال تعلیم دانش‌آموزان و فرستادن آن‌ها به دانشگاه هستند. در مدرسه دو چیز می‌تواند اتفاق بیفتد:

● تشویق و همکاری با دانش‌آموزان برای بروز خلاقیتشان و استفاده مفید از آن.

● نابود کردن خلاقیت و توانایی دانش‌آموزان.

آموزش در ذات انسان وجود دارد. انسان همیشه به دنبال یادگیری است. بشر به وسیله مغز خود توانایی فکر کردن، تصور کردن، خلق کردن و دلیل آوردن دارد که بیشتر این‌ها توسط مدرسه ضعیف می‌شوند. به‌طور کلی، نظام آموزش و پرورش فعلی مشکلی اساسی دارد. این سیستم باید بر رشد

نیروی انسانی تأکید داشته باشد. نوشتن و خواندن تنها ضرورت زندگی نیست. خلاقیت و کارآمدی حرف اول را می‌زنند. نظام آموزشی باید بیشتر روی تربیت انسانی تمرکز داشته باشد و روش آن را به خوبی بدانند.



در عصر حاضر می‌توان کلاس‌های درس را به زندان موقتی همانند کرد که تعدادی بچه برای چند ساعت تربیت و تعلیم به آنجا فرستاده شده‌اند. اما چه نوع تعلیمی؟

پی‌نوشت

1. The forbidden education
2. Popular education
3. Schooling
4. Education
5. Waldorf schools
6. Steiner
7. Reggio Emilia
8. free education
9. Kilpatrick project methods
10. democratic schools

منابع

1. Attaran, M., Maleki, S., & Alias, N. (2013). We Are the Etcetera: Homeschooling in the Iranian society. Life Science Journal, 10(2).
2. <http://www.intervida.org/en/publications/studies/%E2%80%9880%98%the-forbiddeneducation%E2%80%9999%adocumentary-film>.
3. <http://www.whywaldorfworks.org/02wEducation/>
4. <http://www.education.com/magazine/article/Reggio-Emilia/>